روزنامه صبح ایران

وطن امروز

VATANEMROOZ.IR

پنجشنبه | ۱۱ تیر ۱۴۰۵ | ۱۷ محرم ۱۴۴۸ | ۲ جولای ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۴۹ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان

۱۱۹۱ سال و ۳۰۴ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4649 | THU.JUL.02, 2026 | ISSN:2008-2886

توضیحات قالیباف درباره تفاهمنامه

مؤلفه‌های قدرت ایران قابل مذاکره نیست

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» درباره مدیریت اخیر اقتصاد ایران

سپر بومی علیه شمشیر تحریم

صفحه ۴

تاریخ ۴۷ ساله نشان داده جمهوری اسلامی گریبان قاتلان مردم ایران را رها نمی‌کند

مجازات‌های قطعی

گروه سیاسی: دبیر شورای عالی امنیت ملی روز گذشته با انتشار پیامی، بر مجازات قطعی عاملان و آمران شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی و مردم مظلوم ایران در جنگ‌های تحمیلی اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی تاکید کرد. متن پیام سیدمحمدباقر ذوالقدر به این شرح است: «مشت گره‌کرده رهبر شهید در لحظه عروج، نماد ماندگار دکترین امنیت ملی ماست. پرونده انتقام خون پاک خامنه‌ای کبیر و شهدای مظلوم ایران، باز است و آمران و عاملان این جنایت در وقت خود که دیر نخواهد بود، به دست عناصر صالح به سزای‌شان خواهند رسید».

به گزارش «وطن امروز»، مجازات قاتلان امام شهید، فرماندهان ارشد و مقامات سیاسی کشورمان، همچنین مردم مظلوم ایران هم در جنگ ۱۲ روزه و هم در جنگ رمضان، یکی از پرونده‌های مهم دستگاه‌های قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. پیش از این مراجع عظام تقلید و اعضای مجلس خبرگان بر ضرورت مجازات قاتلان حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای(ره) و مردم مظلوم ایران تاکید کرده‌اند.

در بیانیه اخیر ۶۳ نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، درباره ضرورت مجازات قاتلان امام شهید انقلاب اسلامی آمده است: «موضوع تعیین متجاوز و معرفی عاملان مهدورالدم جنایت‌های کم‌نظیر جنگ تحمیلی اخیر بویژه رئیس جمهور جنایتکار آمریکا و نخست‌وزیر پلید رژیم صهیونیستی و مجازات آنها و انتقام خون امام شهید امت رضوان‌الله علیه، به هیچ‌وجه مورد اغماض و بی‌توجهی قرار نگیرد و بر هر مکلفی که به آنها دسترسی پیدا کند، واجب است این جنایتکاران را به درک واصل کند». مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران نیز با تاکید بر قطعی بودن مجازات قاتلان و آمران شهادت رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، در حال پیگیری موضوع محاکمه این مجرمان هستند. برخی مقامات از جمله حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز از ضرورت راه‌اندازی پویش‌های میلیونی برای مطالبه محاکمه قاتلان و آمران شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی و دیگر شهدای جنگ‌های تحمیلی اخیر در محاکم بین‌المللی گفته‌اند.

در این میان، مهم‌ترین طرح مطالبه برای محاکمه قاتلان امام شهید و مردم مظلوم ایران، از سوی رهبر انقلاب اسلامی صورت گرفت. حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، در پیام اخیرشان به مناسبت هفته قوه قضائیه، یکی از مهم‌ترین وظایف دستگاه قضا را احقاق حقوق ملت ایران در برابر جنایتکاران بین‌المللی دانستند و تصریح کردند: «یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی و قضایی مربوط به همه ملت ایران در این برهه زمانی، پیگیری و احقاق حقوق تضییع‌شده آنان بر اثر جنایات مجرمان بین‌المللی و مستکبران و تجاوزکاران جهانی بخصوص در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ است». پیام مهم رهبر انقلاب اسلامی نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران در پیگیری محاکمه و مجازات قاتلان مردم مظلوم ایران مصمم است. البته در کنار تاکیدات مقامات ارشد ایران مبنی بر مجازات قاتلان و آمران شهادت حضرت امام خامنه‌ای و مردم بی‌گناه، سرنوشت قاتلان و تروریست‌های تحت پیگرد از سوی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد مجازات آن افراد جنایتکار خبیث قطعی است، حتی اگر چندین سال از ارتکاب جنایت گذشته باشد. مسعود کشمیری، یکی از مهم‌ترین پرونده‌های قضایی و امنیتی پس از انقلاب اسلامی بوده است. کشمیری که از اعضای گروهک منافقین بود، به خاطر کار گذاشتن بمب در دفتر نخست‌وزیری، سال‌ها تحت تعقیب بود. در این انفجار تروریستی که ۸ شهریور ۶۰ رخ داد، «محمدعلی رجایی» رئیس‌جمهور و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر «محمدجواد باهنر» نخست‌وزیر به شهادت رسیدند. کشمیری پس از انجام این اقدام تروریستی از ایران گریخت و تحت پوشش منافقین و همکاری سرویس‌های اطلاعاتی غرب، پنهان شد. او بیش از ۳۰ سال به صورت مخفیانه زندگی کرد اما در نهایت در دهه ۹۰ خورشیدی به سزای جنایتش رسید و کشته شد. محمدرضا کلاهی نیز از دیگر پرونده‌های مهم امنیتی ایران بود. ۷ تیر ۶۰ کلاهی بمبی را در دفتر حزب جمهوری اسلامی منفجر کرد که در نتیجه آن آیت‌الله دکتر «سیدمحمد بهشتی» و ۷۲ تن از مقامات کشور به شهادت رسیدند. کلاهی پس از فرار، وارد اردوگاه اشرف در عراق شد و مدتی محافظ مسعود رجوی بود اما او هم مانند کشمیری برای فرار از مجازات جنایت نابخشودنی خود با تغییر مشخصات و ایجاد یک هویت جعلی با نام «علی معتمد»، بیش از ۳ دهه به صورت مخفیانه به زندگی نکبت‌بار خود ادامه داد. سرانجام ۲۴ آذر ۹۴ یعنی بیش از ۳۴ سال پس از ارتکاب جنایت، کلاهی در آلمیره هلند به هلاکت رسید. او هنگام هلاکت، به عنوان برق‌کار در شرکت برق‌رسانی اینکو در آلمیره کار می‌کرد اما این هویت جعلی موجب فرار او از مجازات نشد؛ حتی پس از گذشت ۳۴ سال از ارتکاب جنایت. هم پرونده مسعود کشمیری و هم پرونده محمدرضا کلاهی نشان می‌دهد مجازات جنایتکاران و قاتلان مردم و مسؤولان مظلوم ایران قطعی است و حتی اگر سال‌ها از آن بگذرد اما مجازات به دنبال قاتلان است. البته مجازات متهمان صرفاً محدود به قاتلان مردم ایران نشده است. خائنان به ایران نیز از تیغ مجازات در امان نبوده‌اند. به عنوان نمونه، ماجرای برخی خلبان‌های خائن در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عبرت‌آموز است. تعدادی معدود خلبان تحت القائات و نفوذ گروهک تروریست نفاق، با جنگنده از ایران به عراق فرار کردند و در پناه صدام و منافقین قرار گرفتند. اگرچه رژیم بعث از طریق منافقین این خلبان‌ها را به اروپا فرستاد اما این خائنان به‌سرعت مجازات شده و به هلاکت رسیدند. پرونده مربوط به خلبان‌های خائن نشان می‌دهد جمهوری اسلامی حتی از چنین مواردی نیز نمی‌گذرد. البته پرونده‌ها و موارد مشابه دیگری، هم ترور و قتل و هم خیانت وجود داشته که درباره آنها تاکنون اطلاع‌رسانی نشده اما هر کدام از این پرونده‌ها حاکی از مجازات قطعی قاتلان و خائنان است. بنابراین سابقه پرونده‌های مهم نشان می‌دهد جمهوری اسلامی هرگز از قاتلان و جنایتکارانی که دست‌شان به خون مردم مظلوم ایران آلوده شده، نگذشته و نخواهد گذشت.

■ **ترامپ، نتانیاهو، پمپئو و...**

پس از ترور سردار شهید سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی توسط آمریکا، به صورت مشخص ترامپ و پمپئو به عنوان آمران این ترور تحت پیگرد قرار گرفتند. جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرد هرگز از مجازات قاتلان شهید سلیمانی نخواهد گذشت. پرونده اتهامی ترامپ پس از جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه و همین‌طور شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی، جنایت مدرسه میناب، جنایت لامرد و شهادت چند هزار ایرانی بی‌گناه، سنگین‌تر هم شده و او با انبوهی از اتهامات، در صدر فهرست تحت پیگرد ایران قرار دارد. در کنار ترامپ، وزیر جنگ او پیت هگست نیز به عنوان یکی دیگر از مجرمانی که در این جنایت‌ها دست داشته، قرار دارد. غیر از ترامپ و پمپئو و هگست و دیگر مقامات نظامی آمریکا که در این جنگ‌ها حضور داشتند، نتانیاهو و وزیر جنگ او اسرائیل کاتس نیز به عنوان قاتلان رهبر شهید و دیگر فرماندهان و مقامات، همچنین مردم مظلوم ایران تحت پیگیری و در نوبت مجازات قرار دارند. البته دیگر مقامات جنایتکار رژیم صهیونیستی مانند رؤسای پیشین و فعلی موساد، بنی گانتس، وزیر جنگ سابق و برخی دیگر از مقامات و فرماندهان جنایتکار این رژیم هم در فهرست ایران برای مجازات قطعی قرار دارند. البته حساب ترامپ و نتانیاهو ویژه‌تر است. این دو در رأس مجرمانی هستند که ایران در پی مجازات آنهاست؛ مجازاتی که قطعی است.

از انقلاب تا حکمرانی

یادداشت

حمید ملک‌زاده

در بحث پیرامون رهبران سیاسی، عموماً ۲ مواجهه رادیکال را مشاهده می‌کنیم: مواجهه‌ای تماماً شخصی‌شده و ستایش‌آمیز و مواجهه‌ای انتقادی و غیرمسؤولانه درباره دستاوردهای حیات سیاسی شخصیتی تاریخی که از زبانی تند و گزنده استفاده می‌کند. این ۲ مواجهه هر کدام به یک اندازه واقعیت تاریخی و اهمیت موضوعی را که باید به آن پرداخته شود، مخدوش کرده و نادیده می‌گیرد. در نوشتن این یادداشت این نکته را در نظر حاضر داشتم که پرداختن به موضوعاتی که به تاریخ مربوط می‌شود، بدون در نظر گرفتن عواطف، غیرممکن است و در عین حال نوشتن درباره سیاست و هر چیزی که به آن مربوط می‌شود، بدون دست زدن به نوعی داوری انتقادی ممکن نیست. در این یادداشت کوتاه و برای گرامی داشتن یاد امام شهید انقلاب اسلامی، تلاش می‌کنم به این پرسش بنیادین پاسخ دهم: حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای، در مقام رئیس حکومت، سیاست را چگونه فهمیدند؟ همین‌طور این مساله را مورد بررسی قرار می‌دهم که قدرت در نگاه ایشان چطور صورت‌بندی می‌شد؟ و در نهایت تلاش می‌کنم درباره رابطه‌ای صحبت کنم که معظم‌له در طول سال‌های رهبری، میان مفاهیمی مثل انقلاب، دولت، مردم، قانون و نهاد برقرار کردند. به گمانم، پاسخ فشرده‌ای که برای همه این پرسش‌ها می‌توانیم ارائه کنیم به شرح زیر است: فهم ایشان از سیاست، فهمی نهادی بود. سیاست برای حضرت آیت‌الله شهید خامنه‌ای فقط صحنه تصمیم‌های بزرگ، خطابه‌های عمومی، مدیریت بحران‌ها یا حفظ توازن نیروها نبود. برای ایشان سیاست، در معنایی عمیق‌تر و به عنوان هنر نگه داشتن نسبت میان آرمان و اداره صورت‌بندی شده بود؛ هنر حفظ نسبت میان نیروی زنده انقلاب و دستگاه‌هایی که باید کشور را اداره کنند؛ یا به بیان دقیق‌تر به عنوان هنر حفظ نسبت میان مردم و ساختار؛ قانون اساسی و جهت تاریخی نظام. به همین خاطر است که فکر می‌کنم میراث سیاسی آن شهید والامقام را می‌توانیم به عنوان پایمردی مجاهدانه در حرکت «از انقلاب تا نهاد» در نظر بگیریم. باید این مساله را در نظر بگیریم که این عنوان، فقط برای توصیف یک دوره از حیات سیاسی ایران معاصر به کار نمی‌رود، بلکه تمهیدی مفهومی را برای شرح مساله‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد که رهبر شهید انقلاب اسلامی در مرکز آن ایستاده‌اند.

■ **رهبری پس از عصر بنیان‌گذاری**

می‌دانیم انقلاب‌ها با نهاد آغاز نمی‌شوند. هر انقلابی، در لحظه تولد خود، معمولاً علیه نهادهایی به راه می‌افتد که فرسوده شده‌اند؛ سازوکارهایی را به چالش می‌کشد که دیگر کار نمی‌کنند؛ زبان‌هایی را که از توانایی نمایندگی مردم عاری شده‌اند کنار می‌گذارد و ترتیباتی را که به جای سامان دادن به زندگی، آن را بسته و از افق مشترک خالی کرده‌اند، کنار می‌گذارد. با این حال امکان استمرار تأسیس انقلابی برای همیشه تاریخ وجود ندارد. شور انقلابی اگر صورت نهادی نیابد، یا به خاطره‌ای عاطفی تبدیل می‌شود یا در تصمیم‌های بی‌قاعده پراکنده می‌ماند یا به نام وفاداری به آرمان‌ها از اداره پایدار جامعه بازمی‌ماند. آغاز دوران رهبری امام شهید انقلاب اسلامی با چنین نقطه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی ایران گره خورد؛ دورانی که در آن زمانه بنیان‌گذاری سپری شده بود. در لحظه‌ای که بعد از بنیان‌گذاری صورت کلی نظام جدید به دست حضرت امام خمینی(ره) جمهوری اسلامی از توفان‌های نخستین عبور کرده و با مساله تازه‌ای مواجه شده بود؛ مساله‌ای که در همه انقلاب‌های بزرگ، دیر یا زود خود را نشان می‌دهد: چگونه می‌توان نیروی آغازین را بدون اینکه در پیچیدگی‌های بروکراسی خاموش شود یا بدون اینکه نهادها جهت تاریخی خود را از دست بدهند، به قاعده، دوام و نهاد تبدیل کرد؟ این مساله‌ای اساسی بود که حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای در آغاز دوران رهبری‌شان با آن مواجه بودند. در دوران تازه‌ای که جمهوری اسلامی ایران به آن پا گذاشته بود نمی‌شد به دقیقه تأسیس یا بنیان‌گذاری بازگشت؛ اساساً امکان تکرار آن دوران نیز وجود نداشت. به همین دلیل مساله ایشان، تثبیت رهبری در مقام نهادی درون قانون اساسی بود؛ نوعی از رهبری که نه به اداره مستقیم همه امور فروکاسته شود و نه از نهادهای رسمی کشور جدا بماند. از این رو، برای فهم درست دوران رهبری معظم‌له، باید از تصویر ساده «فرمان از بالا» فاصله گرفت. مساله اصلی در این دوران، تنظیم رابطه میان رهبری و نهادها بود؛ رابطه‌ای که هم جهت می‌داد، هم مراقبت می‌کرد، هم حد می‌گذاشت و هم در لحظه‌های حساس، نسبت اجزای نظام را دوباره به آنها یادآور می‌شد. در این معنا، رهبری جایگزین نهادها نبود. رهبری، نقطه مراقبت از نسبت نهادها با جهت کلی انقلاب بود. دولت، مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح، دانشگاه، حوزه، رسانه، انتخابات و مردم، در نگاه امام شهید قطعات پراکنده یک ماشین اداری نبودند. هر کدام بخشی از هندسه‌ای سیاسی بودند که اگر نسبت خود را با کل از دست می‌دادند، یا در روزمرگی اداری فرومی‌رفتند یا به میدان کشمکش‌های کوتاه‌مدت جناحی تبدیل می‌شدند.

■ **قدرت بی‌میانجی و خطر خودسری**

برای اینکه بتوانیم فهم روشن‌تری از درک ایشان از سیاست به دست بیاوریم باید این نکته را یادآور شویم که برای ایشان اعمال قدرت مستلزم واسطه‌گری نهادی بود. در این معنا که چه در گفتار و چه در سیره عملی‌شان این مساله را جدی می‌گرفتند که قدرت نباید بدون میانجی‌گری نهادها اعمال شود. اگرچه ممکن است اینطور به نظر بیاید که اعمال قدرت بدون وساطت نهادهای میانجی در ظاهر سریع‌تر و مؤثرتر خواهد بود اما ایشان درک روشنی از این واقعیت داشتند که سیاست صرفاً به سرعت در تصمیم‌گیری محدود نمی‌شود، بلکه در معنای دقیق‌تر، عبارت از ساختن امکانی است که در آن تصمیم با مسؤولیت، قاعده، پاسخگویی و استمرار پیوند می‌خورد. قدرت اگر از نهاد عبور نکند، هرچند در لحظه نیرومند به نظر برسد، در بلندمدت نهادها را ضعیف کرده و جامعه را به انتظار دائم برای تصمیمی بیرون از سازوکارهای رسمی عادت می‌دهد. از این زاویه، باید اصرار رهبر شهید انقلاب اسلامی بر قانون اساسی، سیاست‌های کلی، تنظیم رابطه قوا، انتخابات، مجمع تشخیص، شوراهای عالی و نهادهای رسمی را جدی گرفت. برای ایشان اینها نام‌هایی ساده برای تشریفات اداری مربوط به اجرای تصمیمات فردی نبودند، بلکه به عنوان صورت‌هایی ظاهر می‌شدند که قدرت را وساطت می‌کردند. در این روایت از سیاست لازم است قدرت از جایی عبور کند، شکل بگیرد، زبان پیدا کند، به قانون و برنامه تبدیل شود و در میدان مسؤولیت عمومی قرار گیرد. اگر چنین نشود، سیاست فقیر می‌شود، حتی اگر ظاهر آن قاطع، پرحرارت و انقلابی بماند. درست در همین نقطه است که سیاست‌های کلی نظام اهمیت می‌یابد. سیاست‌های کلی را نباید فقط سندهایی رسمی و اداری دانست. در دوران رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، این سیاست‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبدیل جهت انقلاب به زبان نهادی بودند. از راه آنها، رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت، مجلس و دیگر نهادها در یک زنجیره قرار می‌گرفتند: تشخیص مساله، تعیین جهت، قانون‌گذاری، اجرا، نظارت و بازبینی. به همین اعتبار است که می‌توانیم ادعا کنیم فهم معظم‌له از قدرت، فهمی ضدخودسرانه است؛ فهمی که بر اساس آن سیاست، تصمیمی مقطعی نیست که یک حاکم صاحب قدرت آن را اتخاذ می‌کند، بلکه کوششی برای بیرون آوردن کشور از روزمرگی بحران‌ها و گشودن امکان عمل کردن نهادها در افقی بلندمدت‌تر است. در این روایت حتی تصمیمات قاطع نیز باید در نسبت با قانون، نهاد، مصلحت عمومی و جهت کلان نظام معنا پیدا کنند. ایشان به‌خوبی آگاه بودند قدرت اگر فقط به اراده شخصی تکیه کند، دیر یا زود از خود سیاست فاصله می‌گیرد، چرا که سیاست زمانی آغاز می‌شود که قدرت از میانجی‌ها، یعنی از قانون، رأی عمومی، نهاد، مشورت، مسؤولیت، نظارت و برنامه عبور کند. این میراثی گرانبها برای تاریخ سیاسی ایران جدید است؛ میراثی که بیش از هر چیز، دورنمای مسیری را معلوم می‌کند که ما در ایران بعد از امام شهید انقلاب اسلامی باید در آن قدم بگذاریم.

تیترهای امروز

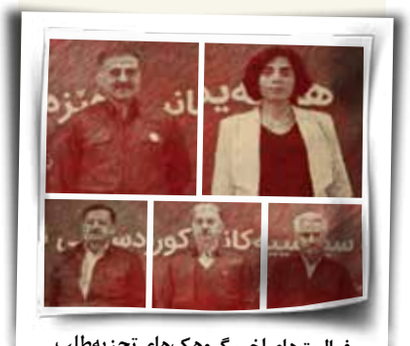

فعالیت‌های اخیر گروهک‌های تجزیه‌طلب در راستای پروژه جدید فشار آمریکا علیه ایران انجام شده است

دوباره تجزیه؟

صفحه ۲

از میدان جنگ تا میدان وحدت پیام مصلی به جهان

چشم دنیا به ایران

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از اظهارات متناقض نتانیاهو پس از شکست‌های متوالی از غزه تا ایران

ویژه

پریشان‌گویی کودک‌کش

صفحه ۳

هرمز؛ بررسی معمای «ماشه برعکس»!

نگاه

رضا رحمتی

در روزهای اخیر یک سناریو در حال بازتولید بسیار زیاد در فضای رسانه‌ای ایران است و آن اینکه واشنگتن در حال تبدیل «امنیت کشتیرانی» در تنگه هرمز به یک مدل درآمدی جدید در خلیج فارس است. این سناریو با هدف تاثیر بر افکار عمومی داخل ایران، در تلاش است اینگونه فضا را پیش ببرد که تنگه هرمز خاصیت اولیه‌اش در افکار عمومی ایران را از دست داده و در حال تبدیل شدن به «ماشه برعکس» علیه ایران است، به گونه‌ای که منافع آمریکا را دنبال می‌کند، نه منافع ایران. در این یادداشت تلاش می‌کنم این سناریو متناسب با آمارهایی که منتشر شده، مورد بحث قرار گیرد.

■ **بررسی معمای ماشه برعکس**

تنگه هرمز همواره یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران بوده است. یک‌پنجم تجارت دریابرد نفت جهان و بخش مهمی از صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) از این گذرگاه عبور می‌کند و به همین دلیل، هر تحول امنیتی در آن، بلافاصله بر بازار جهانی انرژی، بیمه، حمل‌ونقل و معادلات قدرت اثر می‌گذارد. در هفته‌های اخیر، پس از کاهش نسبی درگیری‌ها و آغاز روند احیای عبور کشتی‌ها، یک پرسش مهم در محافل راهبردی مطرح شده است: آیا آمریکا در حال طراحی مدلی است که امنیت کشتیرانی در هرمز را به یک خدمت قابل فروش تبدیل کند؟

برای پاسخ به این پرسش باید مجموعه‌ای از تحولات میدانی، اظهارات سیاسی و الگوهای عملیاتی بررسی شود. در جریان جنگ رمضان، عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به‌شدت کاهش یافت. گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد تردد روزانه که پیش‌تر بیش از ۱۲۰ کشتی بود، در برخی مقاطع به کمتر از ۳۰ فروند رسید و حتی در روزهایی به ۱۰ تا ۲۰ کشتی کاهش یافت. اگرچه روند بازگشت تدریجی کشتی‌ها آغاز شده اما بر اساس گزارش رویترز هنوز حجم تردد به سطح پیش از بحران بازنگشته است.

■ **مسیر جنوب یا مسیر عمان**

در همین دوره، ایالات متحده و نهادهای بین‌المللی، سازوکارهای جدیدی را برای هدایت کشتی‌ها ایجاد کردند. یکی از مهم‌ترین تغییرات، استفاده از مسیر جنوب در مجاورت آب‌های عمان بود؛ مسیری که با هماهنگی مسقط و نیروهای آمریکایی برای کاهش مخاطرات امنیتی مورد استفاده قرار گرفت. این تغییر، صرفاً یک جابه‌جایی جغرافیایی نبود، بلکه می‌تواند آغازگر تغییری بزرگ‌تر در الگوی مدیریت امنیت تنگه باشد.

ادامه در صفحه ۳